



Basic Topicalization in *Manteq-al-Tayr*

Khadijeh Bahrami Rahnama

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature , Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: bahramirahnama@iausr.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 3 October 2023 Received in revised form 11 November 2023 Accepted 18 February 2024 Published online 5 March 2024</p> <p>Keywords: Halliday, textual metafunction, Manteq-al-Tayr, thematic structure, new and given information.</p>	<p>One of the important components in Halliday's systematic role-oriented linguistics is the category of subject-predicate, by means of which the process of initialization and construction of old and new information can be investigated in any text, including <i>Manteq-al-Tayr</i>. Therefore, with the descriptive-analytical method, we are trying to investigate the problem of simple and compound primers according to Michael Halliday's approach in <i>Manteq-al-Tayr</i>. The purpose of the research is to investigate the frequency of the most types of initiators, scrambling, and to explain the verbal purposes hidden in the depth of the textual structure of <i>Manteq-al-Tayr</i>. The results of the research show that the percentage of multiple themes is more than simple themes, which indicates the affinity of the text with the speech, and also, Attar has used all the capacities to facilitate readers' understanding. In the simple themes, the poet has used the initial construction of the verb, more than other initial constructions of object, complement, adjective, interrogative and adverb, which has made the construction of information clauses stand out and marked. Among multiple themes, textual primers have a higher frequency than interpersonal primers. Textual primers have played a significant role in the textual coherence of <i>Manteq-al-Tayr</i>.</p>

Cite this article: Bahrami Rahnama, Kh. (2023). Basic Topicalization in *Manteq-al-Tayr*. *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (23). 183-203. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.9948.1552>



© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.9948.1552>

Publisher: University of Qom

ساخت مبتدایی در منطق الطیر

خدیجه بهرامی رهنما

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: bahramirahnama@iausr.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: هلیدی، فرانقش متنی، منطق الطیر، ساخت آغازگر - پایان‌بخش، اطلاع کهنه و نو.</p>	<p>یکی از مؤلفه‌های مهم در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، مقوله ساخت مبتدا - خبر است که به وسیله آن می‌توان فرایند مبتداسازی و ساخت اطلاع کهنه و نو را در هر متنی از جمله منطق الطیر مورد بررسی قرار داد. از این رو، با روش توصیفی - تحلیلی درصدد هستیم تا مسأله انواع آغازگرهای ساده و مرکب را بر طبق رویکرد مایکل هلیدی در منطق الطیر مورد بررسی قرار دهیم. هدف از تحقیق، بررسی بسامد بیشترین نوع آغازگر، قلب نحوی و تبیین اغراض کلامی پنهان در ژرف ساخت متنی منطق الطیر است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که درصد وقوع آغازگرهای مرکب، بیش از آغازگرهای ساده بوده است که این عامل، بیانگر قرابت متن با گفتار بوده و نمایان می‌سازد که عطار از تمامی ظرفیت‌ها در جهت درک و فهم بهتر مخاطب استفاده کرده است. در آغازگرهای ساده، شاعر با استفاده از جابه‌جایی ارکان جمله، از ساخت مبتدایی فعل، بیش از دیگر ساخت‌های آغازین مفعولی، متممی، صفتی، پرسشی و قیدی استفاده کرده که سبب برجسته‌سازی و نشان‌دار شدن ساخت اطلاع بندها شده است. از میان آغازگرهای مرکب، آغازگرهای متنی، بسامد فراوانی نسبت به آغازگرهای بینافردی دارند. آغازگرهای متنی، در انسجام و پیوستگی این منظومه تأثیرگذار هستند.</p>

استناد: بهرامی رهنما، خدیجه. (۱۴۰۲). «ساخت مبتدایی در منطق الطیر». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳. شماره ۲۳. صص: ۲۰۳-۱۸۳.

<https://doi.org/10.22091/JLS.2024.9948.1552>



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

در نیمه دوم قرن ۲۰ م. مایکل هیلیدی، به بسط و گسترش نظریه نقش‌گرایی پرداخت. نظریه او که معنا بنیاد است، بر جست‌وجوی معنا در بافت موقعیتی متن تأکید دارد. او، «شالوده رویکرد خود را بر این مبنا قرار می‌دهد که زبان، ابزاری برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه است» (Halliday & Matthiessen, 2004: 15). از نظر هیلیدی، «زبان، نظام معانی به همراه صورت‌هایی است که از طریق آن صورت‌ها، معانی تشخیص داده می‌شوند. از نظر او، زبان نظامی برای ساختن معانی است. از آنجایی که دستور و معنی‌شناسی، هر دو متشکل از نظام‌های رمزگذاری انتزاعی هستند، اصطلاح معنی‌شناسی در نزد او فقط به معانی واژگان محدود نمی‌شود، بلکه نظام کاملی از همه معانی موجود در یک زبان است و دستور زبان، همان قدر در میان معانی نقش دارد که واژگان» (Halliday, 1994: 17).

هیلیدی، در دستور نقش‌گرایی نظام‌مند^۵ بر نقش‌های زبانی تأکید دارد؛ «نقش‌هایی که نه فقط همچون کاربردهای زبان، بلکه همچون پدیده‌ای تبیین می‌شوند که درون نظام زبان یعنی در لایه‌های معنایی، دستوری و واجی زبان هم عمل می‌کنند. در حقیقت، وقتی ارتباطی میان طبقه‌های اجتماعی مختلف حاصل شود، معنای مورد نظر این طبقه‌ها، با توجه به بافت پیرامونش گزینش می‌شود و سپس عناصر زبانی متناسب با این معانی انتخاب می‌شوند تا در سطوح واژگانی، دستوری و واجی متن آشکار گردند» (Halliday, 2002: 39).

هیلیدی در دستور نقش‌گرایی نظام‌مند، سه لایه معنایی اندیشگانی^۶، بینامتنی^۷ و متنی^۸ را برای تحلیل متون مختلف در نظر گرفته است؛ فرانش اندیشگانی، به بازنمایی جهان درون و بیرون و تجربه‌های مختلف شاعر یا نویسنده اشاره دارد. فرانش بینافردی، بیانگر طرز بینش، نگرش و قضاوت شاعر یا نویسنده از آن متن در ساختار وجهی است. در فرانش متنی، ساماندهی پیام و ارتباط آن با بافت متن و ساخت مبتدایی بندها و انسجام ساختاری و غیر ساختاری متن مورد توجه قرار می‌گیرد.

به کارگیری ابزارهای زبان‌شناسی، از جمله زبان‌شناسی نقش‌گرایی نظام‌مند هیلیدی، بر متونی چون منطق الطیر که اثری تعلیمی - عرفانی و از زبان و رمزگان خاص خود برخوردار است، می‌تواند منجر به کشف لایه‌های پنهان، گفتمان‌های متفاوت و اغراض ثانویه کلام عطار گردد. دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هیلیدی، ابزارهایی را جهت انتقال بهتر معنا در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که به وسیله آن می‌توان، به تبیین ساختارها و عناصر زبانی به کار رفته در این منظومه پرداخت. در تحقیق حاضر بر آن هستیم تا از میان سه لایه معنایی که هیلیدی بر آن تأکید دارد، بخش ساختاری فرانش متنی را بر منطق الطیر مورد بررسی قرار دهیم تا به ابعاد دیگری از نظام فکری عطار و نیز، به انواع ساخت مبتدا و نحوه چینش عناصر موجود در اجزای کلام عطار در منطق الطیر دست یابیم، و نیز با استفاده از آغازگرهای ساده و مرکب و ساخت بی‌نشان و نشان‌دار متن و نیز با استفاده از قلب نحوی و جابه‌جایی اجزای بند و اغراض کلامی‌ای چون تأکید و برجسته‌سازی، می‌توان توجه مخاطب را نسبت به مفهوم‌سازی‌هایی که عطار انجام داده است، جلب کرد. از این رو، با استفاده از ساخت مبتدایی، می‌توان به نحوه ساماندهی پیام، گفتمان‌های موجود و ساختار درونی هر بند از منطق الطیر دست یافت.

⁵ Systemic Functional Linguistics

⁶ Ideational

⁷ Interpersonal

⁸ Textual

(۱-۱) سؤال‌های تحقیق

در این پژوهش به دنبال پاسخ بدین پرسش‌ها هستیم که در سازه‌های نحوی منطق الطیر، کدام یک از ارکان جمله در ساخت مبتدایی موثرتر قلمداد شده‌اند؟ و در ساخت مبتدایی بندها، کدام یک از آغازگرها، بسامد بیشتری در منطق الطیر داشته است و هدف عطار از به کار بردن این نوع آغازگرها چیست؟

(۲-۱) پیشینه تحقیق

مقاله‌های بسیاری در این زمینه به رشته تحریر درآمده است که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- اعلایی، مریم (۱۳۸۸) «بررسی فرانش متنی کتاب‌های درسی علوم انسانی سازمان مطالعه و تدوین (سمت)». نتایج تحقیق بیانگر آن است که جایگاه آغازگر در زبان فارسی معنادار است و پرداختن آن در تدوین و تألیف کتاب‌های درسی دانشگاهی بسیار اهمیت دارد.

- فهیم‌نیا، فرزین (۱۳۸۹) «توصیف و تحلیل نقش گرایانه آغازگر از منظر رویکرد هلیدی، در متن کتاب‌های فارسی و انشای دانش آموزان دبستان». نتایج تحقیق نشان از آن دارد که بخش‌های ارائه شده از آغازگر در دستور نظام‌مند هلیدی، بر زبان فارسی قابل انطباق است و آغازگرهای بی‌نشان، بسامد فراوانی، نسبت به آغازگرهای نشان‌دار در نوشته‌های دانش آموزان دبستانی دارد.

- کاظمی، فروغ (۱۳۹۲) «آغازگر لایه‌ای، مفهومی تازه در نقش‌گرایی». نتایج تحقیق حاکی از آن است که میزان کاربرد آغازگر مرکب در متون ادبی، بیش از متون علمی است و نیز، مشخص گردید که اتصال دهنده‌ها یا آغازگرهای متنی در هر دو متون، به میزان مشابهی کاربرد داشته‌اند.

- آلگونه جونقانی، مسعود (۱۳۹۵) «تحلیل انسجام متنی غزلی از حافظ بر اساس ساخت مبتدایی». نتایج تحقیق بیانگر آن است که در این غزل حافظ، وحدت موضوعی، موجب پدید آمدن انسجام شده است؛ در این غزل، صوفی نکته اصلی پیام و تکیه‌گاه اصلی متن است و دلالت‌مندی شعر حول محور آن شکل گرفته است. بنابراین، لفظ صوفی در مجموع، ۱۰ بار به شکل‌های مختلف در موضع مبتدایی قرار گرفته و برجستگی و مرکزیت یافته است.

- قنبری، داوود و همکاران (۱۴۰۱) «تحلیل ساختاری و گفتمانی آغازگرها در فتوت‌نامه نجم‌الدین زرکوب، بر اساس نظریه هلیدی». نتایج تحقیق، نشان می‌دهد که فراوانی معنادار آغازگرهای تجربی در این متن، نشانگر غلبه کنش ایضاحی و تبیینی در گفتمان مؤلف است. کاهش معنادار آغازگرهای بینافردی، نشانگر پایین بودن کنش‌های ارتباطی و تعامل در متن و مؤید تقویت گفتمان تک‌صدایی و اقتداری موجود در سازه‌های تجربی است.

در تحقیق حاضر، درصدد هستیم تا با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، ساخت مبتدایی را بر اساس رویکرد هلیدی بر منطق الطیر عطار مورد تحلیل قرار دهیم. پیکره تحقیق، شامل ۴۰۰۰ بند است که به صورت تصادفی از منطق الطیر، به تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، از انتشارات سخن انتخاب شده است. با بررسی‌های به عمل آمده، تحقیقی منطبق با تحقیق حاضر یافت نشده است.

۱-۳) اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت این تحقیق، از آن روست که با استفاده از ساخت مبتدایی که هلیدی بر آن تأکید دارد، می‌توان به عناصر مهمی که در ارکان جمله وجود دارد و نیز، به اغراض کلامی عطار که در پس‌سازه‌های نحوی پنهان است، دست یافت. ضرورت این تحقیق از آن روست که به وسیله آغازگرهای ساده و مرکب، می‌توان به انتقال بهتر و موثرتر معنای متن منطقی الطیر و ساماندهی پیام آن، به فارسی آموزان کمک بسیاری کرد و خلأ مطالعاتی در این زمینه را مرتفع ساخت.

۱-۴) چارچوب نظری تحقیق

هر متنی، به مثابه یک زبان است که متشکل از مضامین مختلف، معنا و بافت موقعیتی است که به وسیله واژه‌ها و بندها در متن کدگذاری شده‌اند و از رهگذر آن، می‌توان به متنیّت و انسجام^۹ یک متن دست یافت. «آنچه که متن نامیده می‌شود، خواه گفتاری باشد و خواه نوشتاری، از سوی فردی تولید می‌شود که به عمد، آغاز و پایانی برای متنش در نظر می‌گیرد. هر متنی، از تعداد واحد متنی تشکیل شده است که برخی از آن‌ها را می‌توان، جمله یا متن جمله به شمار آورد» (لاینز، ۱۳۹۱: ۱۳۸۱).

فرانقش متنی، ارتباط دهنده و حد واسط دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی است. این فرانقش اهمیت بسیاری نسبت به دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی دارد؛ چراکه «نویسنده در تفسیر تجربه و به اجرا گذاشتن روابط بینافردی کوشش بسیار می‌کند» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۴۹). فرانقش متنی، نقش بسزایی در تبادل معنا و عناصر موجود در یک ساخت زبانی دارد. فرانقش متنی، به بررسی «چگونگی نظم دادن و سازمان‌دهی اطلاعات در یک تعامل می‌پردازد، به طوری که آن متن یا مکالمه، برای خواننده یا شنونده قابل درک باشد» (Thompson, 2004: 141). این فرانقش، «بدون ایجاد هیچ تغییری، ابزارهایی را در بند ایجاد می‌کند تا از طریق آن‌ها، اجزای تشکیل دهنده بند به شیوه‌های مختلف سازمان‌دهی شود تا در نهایت، منجر به خلق معانی جدید شود» (Egins, 2004: 298-299).

هلیدی در فرانقش متنی، دو بخش ساختاری و غیر ساختاری را برای تحلیل بندها در نظر می‌گیرد که هر یک به بخش‌های مختلف تقسیم می‌گردد: بخش ساختاری، شامل ساخت آغازگر- پایان‌بخش، بی‌نشان و نشان‌دار بودن بندهاست و بخش غیر ساختاری، شامل ابزارهای انسجام‌ساز متنی است.

۱-۴-۱) ساخت اطلاع‌کهنه^{۱۰} و نو^{۱۱}

هلیدی، ساخت «آغازگر- پایان‌بخش» یا «مبتدا- خبری^{۱۲}» را برای تحلیل ساختار آغازین بندها در نظر می‌گیرد. «آغازگر، نقطه عزیمت پیام است و جز آن، هر آنچه از بند باقی می‌ماند، پایان‌بخش است؛ چراکه بند را با بیان مطلبی درباره آغازگر به پایان رسانده است» (Halliday & Matthiessen, 2004: 66). هر آنچه که در ابتدای بند قرار می‌گیرد، مبتدا و مابقی بند، خبر نام دارد. «مبتدا، موضوع و مسأله اصلی پیام است و پیام، هر چه باشد، درباره آن است. خبر، چیزی است که درباره مبتدا بیان می‌شود و همه عناصر بند، جز مبتدا را دربرمی‌گیرد» (Ibid: 64-65). این ساخت دارای دو مؤلفه اطلاع نو و

⁹ Cohesion

¹⁰ Given Information

¹¹ New Information

¹² Thematic Structure

اطلاع کهنه است؛ «اطلاع نو، اطلاعی است که پیش از عرضه آن در متن، سخنی از آن به میان نیامده است و یا آنکه نمی‌توان آن سخن را، از سخن پیشین استخراج کرد و به همین دلیل اطلاعی است که به عنوان نو، عرضه می‌شود. اطلاع کهنه، اطلاعی است که پیش از آنکه بیان شود، به نحوی بر مخاطب آشکار است یا گوینده آن را نزد مخاطب آشکار می‌پندارد. این اطلاع یا از بافت موقعیتی قابل استخراج است و یا از بخش‌های پیشین سخن» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۷). پویایی زبان، یکی از ویژگی‌های فرانقش متنی است که تغییری در ساخت اطلاعی بند به وجود می‌آورد، آن چنان که «اطلاعی که نو است، به اطلاع کهنه تبدیل می‌شود و آنچه که خبر است، به مبتدا تغییر می‌یابد» (Matthiessen, 1992: 42). «اطلاع نو در جمله و یا در یک گزاره^{۱۳}، آن سازه‌ای است که در لحظه صحبت، نمی‌توان آن را بدیهی تصور کرد. به عبارتی دیگر، بخش غیر قابل پیش‌بینی و یا غیر قابل بازیافت در یک گفتار به شمار می‌آید» (Lambrecht, 1994: 207).

۱-۴-۲) انواع آغازگرها

هلیدی، آغازگرهای متنی را به دو دسته ساده^{۱۴} و مرکب^{۱۵} (Halliday & Matthiessen, 2004: 68) تقسیم کرده است. «اگر آغازگر فقط از یک عنصر ساختاری و یا یک واحد تشکیل شده باشد، از نوع ساده است. در این حالت، آغازگر، شامل یک سازه یا یک گروه (اسمی، قیدی و حرف اضافه‌ای) است» (Ibid: 68). آغازگر مرکب شامل دو بخش بینافردی و متنی است؛ آغازگر مرکب بینافردی شامل سه بخش ندایی، وجه‌نما و زمان‌دار است که می‌توانند در آغاز بندها قرار گیرند. آغازگر مرکب متنی نیز، به سه دسته تداومی، ساختاری و افزوده ربطی تقسیم می‌شوند که هر کدام از آن‌ها نقش بسزایی در انسجام متنی یک اثر دارند.

۱-۴-۳) بندهای بی‌نشان^{۱۶} و نشان‌دار^{۱۷}

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که هلیدی برای آغازگرهای متنی در نظر می‌گیرد، آغازگرهای «نشان‌دار و بی‌نشان» است. «در زبان علم، اصطلاح بی‌نشان در معنای متداول و رایج است که در برابر اصطلاح نشان‌دار، به معنای غیر مرسوم به کار رفته است. حالت بی‌نشان، ترتیب عناصر سازنده جمله‌های خبری در متون علمی زبان فارسی، فاعل (محذوف یا آشکار) + مفعول + فعل است. بنابراین در زبان فارسی، در جمله‌های خبری، هرگاه آغازگر جمله با فاعل دستوری یعنی نهاد منطبق باشد، بی‌نشان محسوب می‌شود، در غیر این صورت، نشان‌دار است» (اعلایی، ۱۳۸۸: ۹۶).

۲) بحث و بررسی

یکی از ابزارهای بلاغی شاعران و نویسندگان، جهت تأثیرگذاری بر مخاطب، جابه‌جایی ارکان جمله است که در این شیوه، با تقدیم فعل، مفعول، صفت، قید و... بر دیگر اجزای کلام، به تبیین اغراض ثانویه کلام خویش پرداخته‌اند. در زبان‌شناسی، جابه‌جایی ارکان کلام را در اصطلاح، «قلب نحوی»^{۱۸} گویند؛ «فارسی، زبانی ضمیرانداز و دارای آرایش واژگانی آزاد می‌باشد. سازه‌های مختلف در جمله‌های فارسی، می‌توانند تا حدودی آزادانه به ابتدا یا انتهای جمله حرکت کنند. اصطلاح

¹³ propositional

¹⁴ Simple Theme

¹⁵ Multiple Theme

¹⁶ Unmarked Clause

¹⁷ Marked Clause

¹⁸ Scrambling

قلب نحوی را برای اولین بار، راس^{۱۹} در اشاره به ویژگی زبان‌هایی به کار برد که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند. بر این اساس، قلب نحوی، سازه‌ها را به همراه نقش‌های دستوری خود جابه‌جا می‌کند، بدون اینکه در معنای تحلیلی جمله تغییری ایجاد کند» (راسخ مهند، ۱۳۸۵: ۲۰). قلب نحوی، موجب مبتداسازی یکی از اجزای کلام می‌شود و در پی آن، بر طبق دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، ساخت اطلاع جمله تغییر می‌یابد.

۲-۱) آغازگر ساده

در جایگاه مبتدا، اگر هر یک از عناصر تشکیل دهنده فرانش تجربی که شامل مشارک و فرایند است، قرار گیرد، با مبتدای ساده آغازین مواجه هستیم؛ این بند از دو جزء مبتدا و پایان‌بخش تشکیل شده است و پایان‌بخش نیز، به خبر بند اطلاق می‌شود. در منطق الطیر، با دو گونه از بندهای ساده مواجه هستیم: ۱. بندهایی که منطبق با زبان معیار است ۲. بندهایی که برخلاف قواعد و هنجارهای زبان معیار است که در زیر به بررسی هریک از آن‌ها پرداخته‌ایم.

۲-۱-۱) آغازگر ساده- منطبق با زبان معیار

زبان معیار، زبان مشترک همه افراد در یک جامعه است. «معیارسازی زبان، روندی است که در آن یک گونه زبانی معین، به گونه معیار تبدیل می‌شود و ویژگی‌های تلفظی و دستوری آن، به عنوان هنجار برتر نسبت به سایر گونه‌های اجتماعی و محلی، قبول عام و گسترده پیدا می‌کند» (رضایی، ۱۳۸۳: ۲۳). در این گونه بندها، ساختار جمله از فاعل + مفعول + فعل تشکیل یافته است و هدف شاعر یا نویسنده از به کار بردن آن، انتقال سریع مفاهیم و اطلاعات است. در منطق الطیر، بندهایی که منطبق با زبان معیار هستند، اغلب در ابتدای تمثیل‌ها مشاهده می‌شوند و بسامد کمتری در این منظومه دارند؛ مانند:

- «شهریاری، دختری چون ماه داشت» (عطارد نیشابوری، ۱۳۸۹: ۷۷۸)

- «آدمی، اعجوبه اسرار شد» (همان: ۱۴۱)

- «کبک، بس خرم خرامان در رسید» (همان: ۸۷۳)

- «خواجه‌ای، از خان و مان آواره شد» (همان: ۳۳۸۰)

- «عقل، در سودای عشق، استاد نیست» (همان: ۳۳۷۲)

- «ماهی، از دریا چو بر صحرا فتد» (همان: ۳۳۷۰)

در شاهد مثال‌های بالا، شهریاری، آدمی، کبک، خواجه‌ای، عقل و ماهی، جایگاه نهاد و آغاز بخش را به خود اختصاص داده‌اند که همگی این شاهد مثال‌ها، منطبق با زبان معیار است و مابقی بند نیز، در حکم پایان‌بخش به شمار رفته‌اند. این گونه بندها، دارای ساخت اطلاعی «بی‌نشان» هستند که آن‌ها را، از زبان غیر معیار متمایز می‌کند.

۲-۱-۲) آغازگر ساده- برخلاف زبان معیار

بندهایی که برخلاف زبان معیار هستند، گاهی بنا بر ضرورت وزن شعری و گاه از حیث علم بلاغت، ساختار فوق را ندارند و با تقدّم فعل، مفعول، صفت، قید و... در جایگاه مبتدا هستند. قلب نحوی، در شکل‌گیری تقدّم هریک از ارکان بند و قرار گرفتن در جایگاه نهاد، نقش بسزایی ایفا می‌کند. از این رو، به بررسی این گونه بندها در زیر پرداخته‌ایم.

۱-۲-۱) مبتداسازی فعل ساده

در بررسی‌های فعل‌های آغازین هر بند، فعل‌های «ساده» و «مرکب» جایگاه مبتدا را به خود اختصاص داده‌اند که تمامی بندها را از حیث اطلاع جمله، به بندهای «نشان‌دار» تبدیل ساخته‌اند. فعل ساده، به فعل‌هایی گفته می‌شود که «از یک ماده حاصل شده‌اند، یعنی دارای اجزایی نیستند که بتوان آن‌ها را جدا کرد و در ترکیب با جزیی دیگر به کار برد» (خانلری، ۱۳۸۲: ۴۳).

یکی از عوامل مؤثر تقدّم فعل بر دیگر اجزای جمله را می‌توان، تأثیرپذیری شاعرانی چون عطار از جمله‌های فعلیه در زبان عربی دانست که موجب انتقال مؤثرتر پیام و ایجاد ابزارهای زیبایی‌شناسی در متن شده است. از این رو، شاعر ضمن جابه‌جایی واحدهای زبانی، به تأکید، برجسته‌سازی و سازماندهی پیام خویش پرداخته است؛ مانند فعل «دید» در نمونه «دید مجنون را عزیزى دردناك» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۳۱۳) که بر سایر ارکان جمله مقدّم شده است. در این نمونه، «دید» آغازگر فعل ساده و «مجنون را عزیزى دردناك»، پایان بخش این آغازگر فعلی است. در این شاهد مثال، عطار با تقدیم فعل «دید»، به جابه‌جایی سازه‌های نحوی پرداخته است که این جابه‌جایی، منجر به برجستگی فعل شده است. فعل دید، از پایان جمله، به سمت راست و آغاز جمله حرکت کرده است و بدین گونه، از ساختار مبتدایی برخوردار گشته و از الگوهای نشان‌دار ساخت اطلاع پیروی کرده است. پویایی زبان فارسی، موجب شده است تا شاعر با انتقال فعل «دید» از بخش خبر به بخش مبتدا و آغازین جمله، امکان گسترش ساخت فعلی را در سازه‌های نحوی فراهم کند.

– «می‌شدند، از کعبه تا اقصای روم» (همان: ۱۲۱۲).

حرکت سازه‌های نحوی، تابع گفتمان و ساخت اطلاع بندهاست. در شاهد مثال بالا، با جابه‌جایی فعل «می‌شدند»، از جایگاه اصلی خود یعنی از پایان بند، به آغاز، ساخت نشان‌داری به وجود آمده است که این عامل، سازه نحوی را به جایگاه موضوع حرکت داده و اطلاع جدیدی را ایجاد کرده است. ساخت اطلاع، «از طریق بافت موقعیتی یا متنی تعیین نمی‌شود، بلکه انتخاب‌هایی در اختیار گوینده قرار می‌دهد که کدام بخش از جمله، اطلاع نو باشد و پیش‌بینی‌ها، از طریق گفتمان تنها احتمال بالای وقوع اطلاع نو را نشان می‌دهد» (Halliday, 1967: 211).

در شاهد مثال بالا، عطار با قرار دادن فعل «می‌شدند»، درصدد برجسته‌سازی «سفر طولانی شیخ صنعان» از کعبه تا روم در جست‌وجوی دختر ترسا بوده است که منجر به کشف «خویشتن» در او می‌گردد. درحقیقت، با قرار گرفتن فعل در جایگاه مبتدا، شاعر درصدد تصویرسازی مختلف از مسافت طولانی و رنج بسیاری است که او و مریدانش در این راه متحمل شده‌اند که از میان اجزای کلام، شاعر با برگزیدن فعل «می‌شدند» و انتقال آن به ابتدای جمله، به بهترین وجه ممکن توانسته است، علاوه بر برجسته‌سازی، کنش‌های شخصیت‌های داستان را به تصویر بکشد.

به کار بردن، دو فعل ساده متوالی، در آغاز بندها، یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی عطار است که فعل دوم، در جهت تأکید و برجسته‌سازی مبتدای فعلی و نیز رفع شبهه از جمله اول است؛ مانند:

– «خیز، رو، اینک عصا اینک روا» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۱۳۸۰)

– «گفت: افکندم خلافت در فروش» (همان: ۵۲۵)

نهاد، در زبان فارسی از جایگاه مهمی برخوردار است. بنابراین اگر هر یک از عناصر نحوی، در جایگاه موضوع قرار گیرد، منجر به نشان‌دار شدن ساخت اطلاع بند می‌گردد. عطار در شاهد مثال‌های بالا می‌توانست، با توجه به اصل اقتصاد زبانی، از مؤلفه «حذف» استفاده کند، اما با استفاده از دو فعل در جایگاه مبتدا، در صدد «آشنایی‌زدایی» بوده است تا هنجارهای معمول و مألوف زبان را درهم بشکند و به جای یک فعل، از دو فعل، آن هم در آغاز جمله استفاده کند تا توجه مخاطب را بیش از پیش نسبت به این مؤلفه جلب سازد. آشنایی‌زدایی، «همان شکستن قراردادهای زبان ارتباطی در شعر است که احساس تازگی و متفاوت بودن زبان را در خواننده ایجاد می‌کند... این عامل، همه شگردهای بلاغی را دربر می‌گیرد» (جبری و فیاض منش، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

۲-۲-۱-۲) مبتداسازی فعل‌های مرکب

فعل‌های مرکب، به فعل‌هایی گفته می‌شود که از «دو کلمه مستقل ترکیب یافته‌اند؛ کلمه اول، اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد، یعنی صرف نمی‌شود. کلمه دوم، فعلی است که صرف می‌شود و آن را هم کرد می‌خوانیم. اصطلاح فعل مرکب، به این گونه کلمه‌ها از آن جهت است که از مجموع آن‌ها، معنی واحدی دریافت می‌شود» (خانلری، ۱۳۸۲: ۴۹-۴۸). فعل مرکب، فعلی است که «از یک هم‌کرد، به اضافه فعل یار (اسم یا صفت یا بن فعل یا جزء دیگری) ساخته می‌شود؛ مانند کمک کرد. کمک، اسمی (فعل یاری) است که با مصدر «کردن» فعل مرکب ساخته است» (انوری و عالی، ۱۳۹۱: ۶۳). خیام‌پور (۱۳۸۴: ۶۹) فعل مرکب را متشکل از «فعلی بسیط با یک پیشاوند یا از یک اسم یا فعلی در حکم پساوند» در نظر گرفته است. وحیدیان کامیار (۱۳۸۶: ۵۸) فعل را در صورتی مرکب می‌داند که «هم‌کرد (فعل عمومی) آن با کلمه یا کلمه‌های پیشین از خود، رابطه نحوی نداشته باشد، یعنی کلمه همراه فعل، مفعول و مسند و... نباشد و نیز جزء پیش از فعل، گسترش‌پذیر نباشد. اگر بتوان جزء پیش از فعل را گسترش داد، یعنی برای آن وابسته‌هایی از قبیل «ی نکره، ها، تر، صفت و مضاف‌الیه» آورد، فعل مرکب است».

از میان آرای مختلف دستور نویسان، آرای پرویز ناتل خانلری را برای بررسی فعل‌های مرکب برگزیده‌ایم. خانلری، مهم‌ترین مشخصه فعل مرکب را «ترکیب» (۱۳۸۲: ۴۹) دانسته است؛ چرا که «در ترکیب، فعل معنی اصلی خود را از دست می‌دهد یا معنی ثانوی پیدا می‌کند یا تنها به عنوان جزء صرفی به کار می‌آیند» (همان: ۴۹).

۲-۲-۱-۲) تقدّم جزء غیر صرفی فعل مرکب

هرگاه میان اجزای فعل مرکب، فاصله‌ای ایجاد شود، جمله به ساختی نشان‌دار تبدیل می‌شود. «گسست جزء غیر صرفی فعل و تقدیم یکی از آن‌ها بر سازه‌های دیگر جمله، حرکت یکی از عناصر سازه‌ای فعلی از جایگاه بی‌نشان خود (پایان جمله) به جایگاه پیش از فعل است؛ به گونه‌ای که میان عناصر گروه فعلی فاصله بیفتد و عنصر نحوی دیگری در جمله میان اجزای سازه فعلی از هم گسسته قرار گیرد. این جابه‌جایی از این جهت که موجب تغییر اطلاع گشته است، به برجستگی عنصر نحوی دیگر و تأکید در آن منجر می‌شود. ساخت جمله را نشان‌دار و برجسته می‌کند» (سارلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۶)؛ مانند: «رونقی کان عرصه کونین یافت» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۵۶). در این بند، «رونق یافتن» فعل مرکب است که شاعر با ذکر چند کلمه میان اجزای فعل مرکب، گسست ایجاد کرده است و جزء غیر صرفی از پایان جمله به آغاز جمله منتقل گشته و سبب مبتداسازی جزء غیر صرفی شده است. جابه‌جایی فعل و حرکت آن به سمت راست سازه‌های

نحوی، بیانگر آن است که فعل، از جایگاه و اهمیت بیشتری برخوردار بوده و نیز، عطار با پیش‌آیندسازی فعل، درصدد بزرگ‌نمایی بوده است. در نمونه «لرزه بر اندام ایشان برفتاد» (همان: ۴۲۴۲). از ترکیب دو کلمه «لرزه» و فعل پیشوندی «برفتاد»، فعل مرکب «لرزه برفتادن» شکل یافته است که با قرار گرفتن جزء غیر صرفی در ابتدای جمله، شاعر درصدد برجسته‌سازی «ترس» بوده است. در این جمله، عطار، جزء غیر صرفی را بر مضمون جمله مقدم کرده است و با فاصله افکندن میان اجزای فعل مرکب، در پی القای شدت ترس و هراس بوده است. در نمونه «دل به کلی از خویشتن برداشتیم» (همان: ۴۱۸۸)، ترکیب کنایی «دل برداشتن از چیزی»، به معنی قطع تعلق کردن از امور دنیوی است. عطار، جزء غیر صرفی دل را از پایان بند، به ابتدا منتقل کرده و سبب ایجاد مشخصه کلامی «برجستگی + نو» شده است. شاعر با ایجاد گسست میان اجزای فعل مرکب، درصدد بوده تا جایگاه این فعل مرکب را که دارای کمترین میزان برجستگی بوده است، به بالاترین میزان برجستگی در بند برساند.

منطق الطیر، اثری تعلیمی - عرفانی است و در آن با گزاره‌های اخلاقی و شایسته‌ها و نشایسته‌ها مواجه هستیم؛ از این رو، عطار آگاهانه و با استفاده از آشنایی زدایی و با جدایی افکندن میان اجزای فعل مرکب «دل برداشتن»، درصدد ایجاد توسعه معنایی در جمله بوده و نیز، دل به کلی برداشتن از خویشتن را، مهم‌ترین موضوع اصلی پیام خویش قرار داده است.

۲-۱-۲-۲) تقدم جزء صرفی فعل مرکب

تغییر در سازه‌های نحوی کلام، متأثر از اندیشه و ایدئولوژی خاص شاعر است که سبب برجسته‌سازی عنصر زبانی می‌گردد. «وقتی کلام بر مدار نحو طبیعی زبان حرکت کند، در واقع دیدگاه گوینده، درباره موضوع خنثی و طبیعی است؛ ولی همین که یکی از عناصر جمله، از جایگاه طبیعی خود جابه‌جا شود، در واقع موقعیت آن عنصر در نگاه گوینده تغییر کرده است. ساخت نحوی یک گزاره و کیفیت نظم واژه‌ها در جمله، نسبت میان ایده‌ها و پدیده‌ها را تعیین می‌کند. هر نوع نظم از یک گروه واژه‌ها، حامل معنایی متفاوت است، یعنی تغییر نظم واژگانی، کاربردهای معنایی کاملاً متفاوتی به بار می‌آورد. هر واژه‌ای که از جایگاه نحوی خود، به جای دیگری منتقل شود، موقعیت معنایی اش ارتقا یا تنزل پیدا می‌کند. تغییر نظم کلام، رتبه عناصر زبان را ارتقا و تنزل می‌دهد. به طور معمول، یک عنصر زبانی که در آغاز جمله قرار می‌گیرد، جایگاه آن والاتر می‌شود و مورد تأکید قرار می‌گیرد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۲). در زبان شعر، گاه ضرورت‌های شعری و زبانی و گاه «انعطاف‌پذیر بودن» (همان: ۲۷۳) سازه‌های نحوی، سبب جابه‌جایی عناصر جمله می‌گردد.

فعل، سهم عمده‌ای در انتقال معانی و طرز نگرش شاعر دارد و با بررسی‌های به عمل آمده در منطق الطیر، تقدم هم‌کرد بر جزء غیر صرفی، بسامد بیشتری بر تقدم جزء غیر صرفی فعل مرکب دارد. در منطق الطیر، جابه‌جایی میان اجزای فعل مرکب، اغلب در یک بند صورت می‌گیرد و فاصله میان دو جزء فعل مرکب اندک است. گسستگی میان اجزای فعل مرکب، سبب تشخیص سبکی شاعر می‌گردد و تقدم فعل، «بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا کند و از طریق فعل می‌تواند، نوعی زیبایی در زبان شعری اش ایجاد کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۹۹). در شاهد مثال‌های زیر، جزء هم‌کرد بر جزء غیر صرفی مقدم شده است:

- «کرد از ابلیس بسیاری گله» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۰۴۷)

- «کرد در شش روز هفت انجم پدید» (همان: ۶)

– «کرد در من طرفه العینی نگاه» (همان: ۱۷۰۵)

– «کرد این بر من به طرّاری تپاه» (همان: ۲۰۴۸)

در تمامی شاهد مثال‌های بالا، از رهگذر فعل و قرار گرفتن در جایگاه مبتدا، شاعر به برجسته‌سازی آن‌ها پرداخته است و ساخت جمله را از حالت بی‌نشان، به حالت نشان‌دار تبدیل کرده است. «مبتدای نشان‌دار شده در این ساختارها، یا عنصر جدیدی است که برای اولین بار به شنونده معرفی می‌شود یا عنصری است که پس از وقفه‌ای طولانی دوباره به کلام عرضه می‌شود و یا این که عنصر مبتدا شده بر اطلاعی متضاد دلالت می‌کند که برخلاف انتظار شنونده مطرح شده است» (Givon, 1984: 741). عطار، علاوه بر نشان‌دار کردن فعل‌های بالا، در صدد انسجام بخشی به متن نیز بوده است تا «متن قابل پذیرش شود و طبیعی جلوه کند و از این جهت، مطالعه آن اهمیت یابد» (Baker, 1992: 140).

در نمونه «شستم از خود دست و رفتم بر کنار» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۵۴۷)، ترکیب کنایی «دست شستن از خود»، به معنی قطع تعلق کردن از دنیا است که با جابه‌جایی میان اجزای فعل مرکب و با تقدّم هم‌کرد از جزء غیر صرفی، به برجسته‌سازی فعل کمک بسیاری کرده است. قرار گرفتن فعل در جایگاه مبتدا، سبب تولید سازه نحوی جدیدی شده است که برای مخاطب، اطلاعی نو تلقی می‌گردد. عطار، در سراسر منطق الطیر به شکل‌های مختلف به دل برکندن از دنیا و قطع تعلق از آن اشاره کرده است؛ در شاهد مثال بالا، شاعر با گسست میان اجزای فعل مرکب، علاوه بر برجسته‌سازی و تأکید، در صدد ایجاد پویایی و تصویرسازی از فعل مرکب «دست شستن از خود» بوده است.

۲-۱-۲-۳) مبتداسازی فعل امر

تقدّم فعل امر، در آغاز بندها و قرار گرفتن در جایگاه مبتدا، موجب شده است که لحن کلام، صریح و آمرانه شود و بر جنبه تأکیدی آن افزوده شود. «در جمله‌های امری، به انجام یا عدم انجام کاری فرمان داده می‌شود. فعل‌های جمله امری با پیشوندهای صرفی «ب»، «ن» و «م» همراه است. آهنگ جمله‌های امری نیز خیزان است» (وفایی، ۱۳۹۲: ۶۲).

– «رو که شیخت را برون کردم ز بند» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۱۵۱۴)

– «توبه کن، کاین در نخواهد شد فراز» (همان: ۱۸۳۷)

– «برفکن، برگستوانی از بلا» (همان: ۱۹۵۸)

در شاهد مثال‌های بالا، فعل‌های امر «رو، توبه کن و برفکن»، آغازگر ساده هستند و مابقی بندها نیز، پایان بخش به

شمار رفته‌اند.

۲-۱-۲-۴) مبتداسازی مفعول

در سازه‌های مفعولی، گاه با حرکت مفعول از بخش گزاره به بخش نهاد مواجه هستیم که سبب تغییر ساخت اطلاعی جمله می‌گردد. نشانه مفعول مستقیم، «را» است که تأثیر بسزایی در معرفگی و مبتداسازی سازه مفعولی دارد. «مفعول مستقیم نشانه‌گذاری شده با «را»، به واسطه نحو منعطف زبان فارسی در هر سه حوزه مرکز، بند و جمله قابلیت حضور دارد. ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع، این امکان را فراهم می‌کند تا بتوانیم گستره جابه‌جایی مفعول مستقیم را، رصد کنیم ... به عبارتی دیگر، استفاده از «را» یک راه کار دستوری برای نشانه‌گذاری طبقه‌ای از مفعول‌های مستقیم است که مصداق آن‌ها در زمینه

مشترک گوینده و شنونده وجود دارد» (معزی پور، ۱۳۹۸: ۱۸۲). «این ویژگی زبانی، برای شاعر این امکان را فراهم می‌آورد تا آزادانه سازه‌های تشکیل دهنده جمله را جابه‌جا کند. زبانی که از این ویژگی برخوردار است، موجب می‌شود تا شاعر آسان‌تر بتواند نظم دلخواه خود را پدید آورد. به عکس، زبان‌هایی که از این ویژگی بهره‌مند نیستند، شاعر با محدودیت‌های بیشتری در به وجود آوردن نظم دلخواه مواجه است» (منصوری، ۱۳۸۹: ۹۹).

در منطق الطیر، برخی از از بندها با مفعول مستقیم آغاز می‌شوند که سبب نشانه‌گذاری و برجستگی مفعول در بند شده‌اند؛ مانند:

– «عنکبوتی را، به حکمت دام داد» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۱۶)

– «صدر عالم را، درو آرام داد» (همان: ۱۶)

در بند اول، شاعر «عنکبوت» را در آغاز جمله و در نقش مبتدا قرار داده است تا آن را برجسته کند. در بند دوم نیز، صدر عالم، کنایه از پیامبر اکرم (ص) است که درون غار، آرام و قرار یافته‌اند. در این بند نیز، مفعول از جایگاه خود، یعنی قبل از فعل و از جایگاه بی‌نشان خود حرکت کرده است و به آغاز جمله منتقل شده و با پیش‌آیی مفعول مستقیم با را، ساخت اطلاعی جمله، به ساختی نشان‌دار مبدل شده است. عطار، با مبتداسازی این دو مفعول در ابتدای هر دو بند در صدد بوده است تا توجه مخاطب را به این انتخاب معنادار جلب و در پی آن مفهوم مورد نظر خویش را برجسته کند. «انتخاب هر عنصری به عنوان مبتدا، از سوی نویسنده یا گوینده همواره معنادار است؛ زیرا نقطه آغازین پیام او را نشان می‌دهد، اما برخی از انتخاب‌ها ممکن است معنادارتر باشند؛ زیرا، این ساخت‌ها، نشان‌دارتر از سایر ساخت‌ها هستند» (Baker, 1992: 141).

– «مادری را، طفل در آب اوفتاد» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۰۹)

در این شاهد مثال، مفعول با حرکت خود از بخش گزاره، به بخش آغازین بند، جایگاه نهاد را به خود اختصاص داده و سبب مبتداسازی سازه مفعول گشته است. در این شاهد مثال، شاعر در صدد نشانه‌گذاری بر روی مادر بوده است تا عشق او را به فرزندش به تصویر بکشد. «هر انتخابی که صورت می‌گیرد، همانند محیطی برای انتخاب‌های بعدی عمل می‌کند و این انتخاب‌های به هم مرتبط که در کل شبکه زبان صورت می‌گیرند تا جایی ادامه پیدا می‌کنند که یک ساختار زبانی برای بیان معنای مورد نظر گوینده شکل بگیرد» (Halliday, 1994: 56).

۱-۲-۵) مبتداسازی صفت

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی شعر عطار در منطق الطیر، استفاده از «صفت» در جایگاه نهاد است که آن را می‌توان تلاشی برای توسعه امکانات زبانی دانست. از آنجا که در شعر، برخلاف نثرم زبان، ترتیب طبیعی کلام رعایت نمی‌شود و یا شکسته می‌شود، شاعر برای بیان مقصود خود، از ابزارهای بلاغی به شکل هدفمند سود می‌جوید تا به گسترش مفاهیم مورد نظر خویش پردازد. در شاهد مثال زیر، صفت در جایگاه مبتدا قرار گرفته است:

– «سرکش و سرمست، از کان در رسید» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۸۷۳)

در این شاهد مثال، صفت‌های «سرکش و سرمست»، از جایگاه طبیعی خود، به آغاز بند منتقل شده و نقشی مبتدایی یافته‌اند. شاعر، با استفاده از این دو صفت، در صدد توسعه معنایی و برجسته‌سازی صفت در نقش مبتدای آغازین بوده است.

۲-۱-۲) مبتداسازی متمم

عطار در منطق الطیر، از همه عناصر زبانی در جهت ایجاد ارتباط و گفتمان‌های کلامی سود می‌جوید؛ یکی از آن عناصر، مبتداسازی متمم است که نقش موثری در گسترش متن و سازمان‌دهی بافت موقعیتی آن دارد. متمم، یک یا چند کلمه است که بعد از حروف اضافه می‌آید و معنای فعل را کامل می‌کند. بر طبق دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، شاعر می‌تواند متمم را به عنوان نقطه آغازین کلام خود برگزیند تا ساخت اطلاع‌کهنه را به اطلاعی نو مبدل سازد؛ مانند:

– «از مسلمانان، بجز قولیت نیست» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۰۵۷)

شاعر در این بند، با متمم قرار دادن مسلمانان، در پی تقویت و تأکید آن است تا توجه مخاطب را نسبت به متمم مضاعف سازد. از این رو، آرایش و ترتیب عناصر محتوایی کلام، در شکل‌گیری ساختار متنی موثر است و از رهگذر آن می‌توان، متمم را موضوع اصلی پیام عطار دانست و به سازمان‌دهی اطلاعات، از بافت موقعیتی متن دست یافت.

۲-۱-۲) مبتداسازی قید

در دستور نقش‌گرای هلیدی، انواع گروه‌های قیدی می‌توانند «اطلاعاتی را درباره فعل یا گزاره بیان کنند» (Thompson, 2004: 20) و در جایگاه نهاد قرار گیرند. به این نکته نیز، باید توجه داشت که قرار گرفتن قید در آغاز بند، به هیچ وجه محتوای گزاره را تغییر نمی‌دهد، بلکه محل تأکید را در متن برجسته می‌کند و این‌گونه است که می‌توان به اغراض پنهان شاعر در بند دست یافت. عطار در شاهد مثال زیر، با مبتدا قرار دادن قیدی چون «روز» و «شب»، در پی هدایت معنا و تأکید بر گفتمان‌های موجود در متن بوده است.

– «روز و شب، بسیار در تب بوده‌ام» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۱۲۵۹)

شاعر، با قرار دادن قید زمان «روز» و «شب» در جایگاه مبتدا، درصدد بوده است تا نهایت سوز و گداز عاشق را در سراسر شبانه روز به تصویر کشد. هدف عطار از مبتداسازی قید، دگرگون کردن ساختار بند، ایجاد مبتدای ثانویه و ساخت اطلاعی آشناتر برای مخاطب بوده و این عامل، به درک هر چه بهتر متن و بافت موقعیتی آن کمک بسیاری کرده است.

۲-۱-۲) مبتداسازی بندهای پرسشی

هریک از ادات پرسشی می‌توانند در جایگاه مبتدا قرار گیرند؛ در این گونه بندها، شاعر یا نویسنده، بندهای پرسشی را برای آغاز گفتار خود، در جهت تأکید کلام برمی‌گزیند. درحقیقت، «گوینده یا نویسنده می‌خواهد مفهوم یا معنایی را بداند یا بشناسد؛ یعنی اطلاعاتی که مربوط به فاعل، متمم و... است، مورد شناسایی قرار دهد. بنابراین، صورت بی‌نشان مبتدا، همان پرسش‌واژه است» (Thompson, 2004: 122). «نقش معمول بند پرسشی، پرسیدن یک سوال است و از دیدگاه گوینده، انتخاب یک سوال، نشانه‌ای است، از اینکه او می‌خواهد، چیزی به او گفته شود. بنابراین، آغازگر طبیعی یک پرسش، «آنچه می‌خواهم بدانم است»... بند پرسشی‌ای که با پرسش‌واژه ساخته شده است، در واقع جست‌وجویی برای تگه‌ای از اطلاعات گم شده است و عنصری که به عنوان آغازگر قرار می‌گیرد، بخشی است که این اطلاعات را درخواست می‌کند. همین کلمه پرسشی است که ماهیت تگه گم شده اطلاعات را بیان می‌کند. بنابراین در چنین جمله‌هایی، بدون توجه به اینکه چه نقش دیگری در ساختار بند وجود دارد (اینکه فاعل است یا افزوده یا متمم) در ابتدای جمله قرار می‌گیرد» (فهم‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۷).

در منطق الطیر، در برخی از سازه‌های نحوی، ادات پرسشی جایگاه نهاد را به خود اختصاص داده و بند را از حیث ساخت اطلاع، به ساخت نشان‌دار مبدل ساخته‌اند. شاعر، در این گونه بندها در پی یافتن پاسخ و انتقال اطلاعات جدید به مخاطب است؛ مانند:

- «چند، از مردان حق گویی سخن؟» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۵۷۵)
- «چیست به از تو که خواهم من ز تو؟» (همان: ۲۸۹۴)
- «کی خبر یابد ز عیب چشم یار؟» (همان: ۳۰۵۴)

۲-۲) آغازگر مرکب

آغازگرهای مرکب، به دو بخش «بینافردی» و «متنی» تقسیم می‌شود که هر یک نقش عمده‌ای در انتقال معنا و انسجام متنی منطق الطیر دارند و نیز، یکی از ابزارهای ایجاد تنوع در حوزه نحو زبان و گسترش متن به شمار می‌روند.

۲-۲-۱) آغازگر بینافردی

آغازگرهای بینافردی عبارتند از: «۱. آغازگر ندایی^{۲۰} که اغلب برای اسم‌های خاص و خطاب قرار دادن به کار می‌روند ۲. آغازگر وجه‌نما^{۲۱} که بیانگر نظر و عقیده نویسنده یا شاعر است. واژه‌هایی از قبیل احتمالاً، سرانجام، حالا، بی‌شک، صادقانه، شخصاً و... آغازگر وجه‌نما محسوب شده‌اند ۳. آغازگر زمان‌دار^{۲۲} که شامل فعل‌های کمکی برگرفته از مصدرهای توانستن، بایستن، شدن و خواستن هستند» (Halliday & Matthiessen, 2004: 79-80).

۲-۲-۱-۱) آغازگرهای

ندایی

اسم، اگر در جمله مورد خطاب واقع شود، به آن «منادا» گویند. از نشانه‌های منادا می‌توان به الف در پایان کلمه، ای، یا و ایا اشاره کرد و نیز، گاهی منادا، «در زبان فارسی امروز، با تغییر آهنگ صدا و نیز از ساخت جمله شناخته می‌شود» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

عطار در منطق الطیر، از منادا به عنوان ابزاری بلاغی و زیبایی‌شناسی سود جسته است تا تأثیر کلام خویش را دوچندان سازد. او از منادا، گاه برای بیان احساس و ادراک و گاه برای بیان ایدئولوژی خاص خویش استفاده کرده است که به وسیله آن، مخاطب می‌تواند، به ذهنیت‌ها و عقاید خاص او پی برد. هر گاه منادا، در آغاز بند قرار گیرد و جایگاه نهاد را به خود اختصاص دهد، آن را می‌توان آغازگر بینافردی به‌شمار آورد.

جدول شماره ۱: آغازگر ندایی

پایان بخش	آغازگر بینافردی	
	تجربی	آغازگر
آن تو نیست (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۳۶۴)	این سخن	ای مباحی!
درین حسرت بسوخت (همان: ۴۶۱۵)	جانم	خالقا!
جامه مردان مدر (همان: ۱۹۴۹)	----	ای مخنث!
لطفی بکن (همان: ۳۶۳۲)	با پدر	ای محمد!

²⁰ Vocative

²¹ Modal Adjunct

²² Finite Verbal Operator

با قرار گرفتن مناداها در جایگاه مبتدا، شاعر به برجسته‌سازی آن‌ها کمک بسیاری کرده است. از میان حروف منادا، حرف‌های «ای» و «یا» بسامد بیشتری نسبت به دیگر حروف منادا در منطق‌الطیر دارند.

۲-۱-۲-۲) آغازگر وجه‌نما

این نوع آغازگر، دربرگیرنده ایدئولوژی شاعر یا نویسنده است. «چنین آغازگرهایی، قضاوت یا نگرش شخص را درباره محتوای پیام نشان می‌دهند و کارکرد تعاملی دارند و میزان احتمال عقیده و نظر را بیان می‌کنند» (Halliday & Matthiessen, 2004: 79).

جدول شماره ۲: آغازگر وجه‌نما

پایان بخش	آغازگر مرکب بینافردي	
	تجربي	آغازگر
کرد آن زر نثار (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۱۸۲)	محمود	عاقبت
چون حضوری می‌رسد (همان: ۳۴۳۹)	او را	آخر
مبهوت بود (همان: ۳۸۴۷)	روح‌القدس	دایماً
چون راه یافت (همان: ۱۵۸۸)	آن صنم	آخر الامر
مویی شود، در موی او (همان: ۳۹۸۸)	او	بی‌شک
بودیم صد عمر دگر (همان: ۴۶۷۲)	-----	کاشکی
آن سیمرخ بود (همان: ۴۲۶۳)	این سیمرخ	بی‌شک
پیک هر وادی شده (همان: ۶۱۷)	-----	در حقیقت

۲-۱-۲-۳) آغازگر زمان‌دار

آغازگر زمان‌دار، فعل‌های کمکی هستند که «زمان اصلی یا وجه فعل را نشان می‌دهند. در زبان انگلیسی، آغازگر بی‌نشان در بندهای بله/خیری، خود عامل زمان‌داری است و این عنصر زمان در گروه فعلی قرار دارد. واژه‌های زمان‌دار عبارتند از: «Do, Were, Was, Are, Is, Should, AM, Can, Will, Have, Does» (Halliday & Matthiessen, 2004: 79).

جدول شماره ۳: آغازگر زمان‌دار

پایان بخش	آغازگر مرکب بینافردي	
	تجربي	آغازگر
نهمار کرد (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۴۳۴)	ترک جان	می‌باید
گفت: کآخر ای عجب (همان: ۲۱۵۴)	-----	می‌باید
اگر دیوانه نیست (همان: ۱۰۶۵)	از سیمرخ	شاید

۲-۲-۲) آغازگر متنی

آغازگرهای متنی به ۳ دسته تقسیم می‌گردد: «۱. آغازگر تداومی^{۲۳}، مفهوم تداوم را بیان می‌کند و شامل واژه‌هایی مانند: بله، خب، آهان، اما و... می‌باشد ۲. آغازگر ساختاری^{۲۴} که همواره در آغاز بندها قرار می‌گیرند و میان بندها، پیوند برقرار

²³ Continuative

²⁴ Conjunction

می‌سازند. مانند: و، یا، اما، هنوز و... ۳. افزوده ربطی^{۲۵} یا همان نقش‌نمای گفتمان است که هدف از آن گروه‌های قیدی یا حرف اضافه‌ای هستند که هر بند را با بندهای پیشین مرتبط می‌کنند» (Halliday & Matthiessen, 2004: 81).

جدول شماره ۴: آغازگر تداومی

پایان بخش	آغازگر متنی	
	تجربی	آغازگر
ندارم آگهی (عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۸۳۹)	از عشقم	لیکن
واقف نشد ز اسرار او (همان: ۱۴۲)	کس	لیک
یافت این عالی مقام (همان: ۳۵۸)	عیسی	لیک

جدول شماره ۵: آغازگر ساختاری

پایان بخش	آغازگر متنی	
	تجربی	آغازگر
از فرقتش رنجور شد (همان: ۳۷۱)	آن ستون	و
در رهش پیوست بود (همان: ۱۸۴۴)	غباری	گر
در عشق او یاری کند (همان: ۱۲۶۸)	مرا	یا
عجز خود بینی آشکار (همان: ۲۴۷۰)	تو	تا

جدول شماره ۶: آغازگر افزوده ربطی

پایان بخش	آغازگر متنی	
	تجربی	آغازگر
بیرون بود (همان: ۲۶۹۳)	از خط وفا	باری
می‌رفت سنجر باشکوه (همان: ۲۶۴۶)	---	از قضا
می‌گفت: برگوید راست (همان: ۴۲۹۲)	----	وانگهی
سخن را ساز کرد (همان: ۱۶۵۷)	هدهد	بعد از آن

آغازگرهای متنی، یکی دیگر از آغازگرهای مرکب است که می‌توانند در آغاز بندها قرار گیرند و رابطه‌ای منطقی میان بافت و موقعیت متن ایجاد کنند. بندهایی که حاوی آغازگرهای متنی هستند، سبب پیوند و انسجام میان بندها شده‌اند؛ عطار با استفاده از این مؤلفه، توانسته است گاه میان دو بند یا بیشتر ارتباط معنایی ایجاد کند که همین عامل، نقش بسزایی در انسجام متنی این منظومه دارد. درحقیقت، بندهایی که دارای آغازگر متنی هستند، با بندهای پیش از خود ارتباط برقرار می‌کنند و همین ارتباط سبب می‌شود تا خواننده تمامی تمثیل‌ها را تا فرجام پیگیری کند. با بررسی‌های به عمل آمده، ۲۰۰۰ بند دارای آغازگر متنی هستند که از میان این نوع آغازگر، آغازگر ساختاری، بیشترین بسامد و آغازگر تداومی، کمترین بسامد را دارا بوده است.

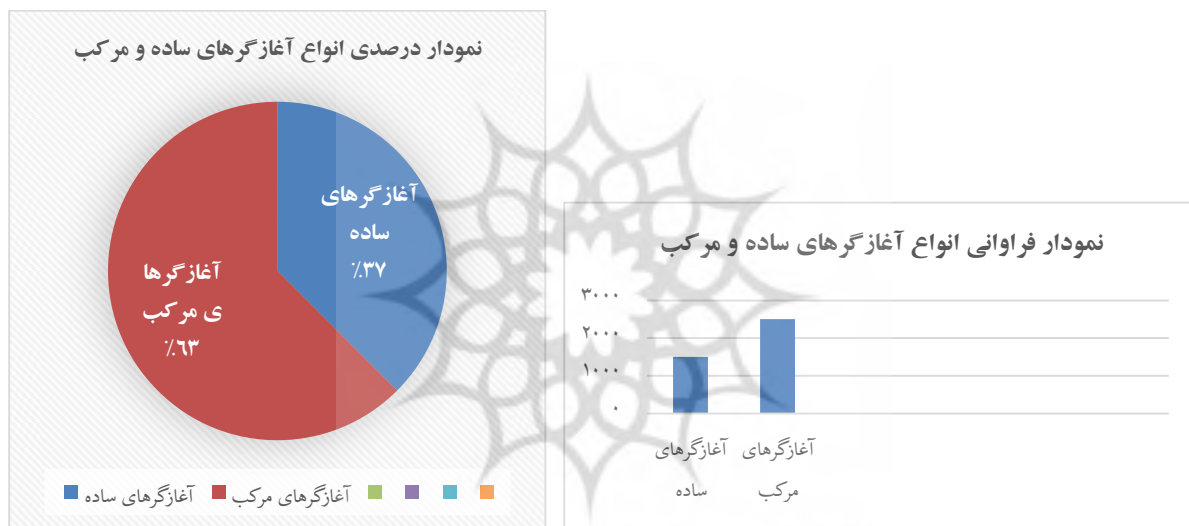
با مقایسه آماری به دست آمده از آغازگرهای متنی و بینافردی در پیکره تحقیق، درصد وقوع آغازگرهای متنی، بیش از آغازگرهای بینافردی است. آغازگرهای متنی، سبب انسجام و ایجاد رابطه میان بندها شده است و در درک زبان متن

²⁵ Conjunctive adjunct

موثرتر واقع شده‌اند. در میان آغازگرهای مرکب، توالی مبتدای متنی + تجربی، بیش از ساخت مبتدای بینافردی + تجربی است.

نتیجه

با کاربست ساخت مبتدا-خبر یا آغازگر-پایان‌بخش و ساخت اطلاع کهنه و نو، بر منطق الطیر می‌توان دریافت که آغازگرهای مرکب ۶۳٪ و آغازگرهای ساده ۳۷٪ در این منظومه بسامد داشته‌اند؛ عطار، با استفاده از آغازگرهای مرکب درصدد بوده است تا از یک‌سو، زمینه فهم و درک بهتر متن را برای مخاطب فراهم سازد و از دیگر سو، درصدد ایجاد پیوستگی و انسجام متنی منطق الطیر و گسترش موضوع در داستان‌ها و تمثیل‌ها بوده است. آغازگرهای مرکب، کمک بسیاری به جذابیت‌های داستان‌ها و ایجاد کشش جهت پی‌گیری داستان‌ها در مخاطب کرده است.

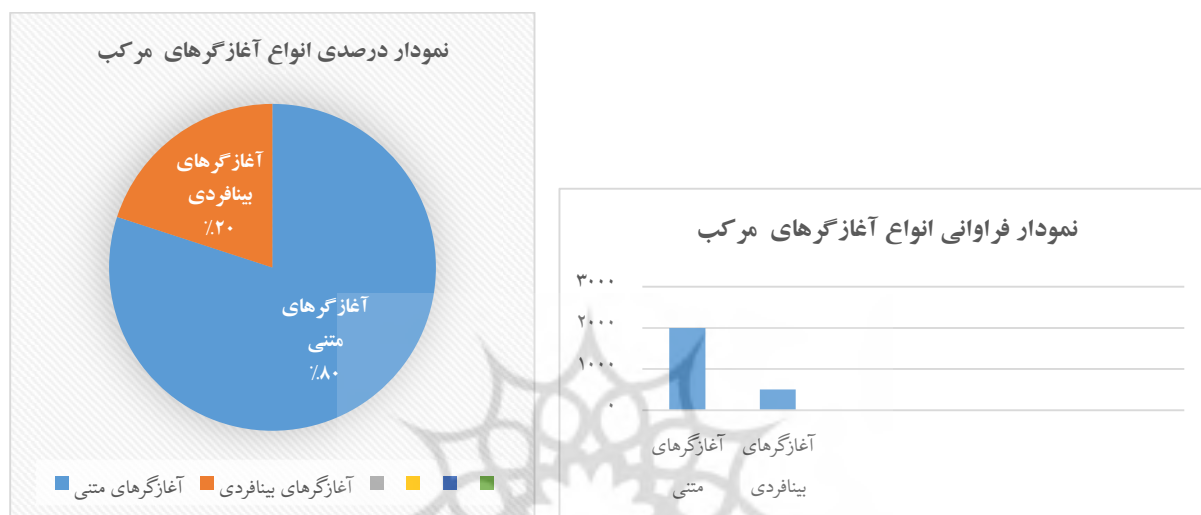


آغازگرهای ساده، به دو شکل منطبق با زبان معیار و برخلاف زبان معیار (بنا بر ضرورت شعری و علم بلاغت) در منطق الطیر به کار رفته است که شکل دوم، بسامد فراوانی در این منظومه داشته است. در شکل دوم، عطار برای آنکه مخاطب را با لایه‌های پنهان متن و گفتمان آن آشنا سازد، به تقدّم و مبتداسازی فعل‌های ساده و مرکب، مفعول، متمم، قید، پرسش، صفت و... روی آورده است که از میان آن‌ها، آغازگرهای فعلی با ۳۷٪ درصد، بیشترین بسامد را در این منظومه داشته است. آغازگرهای دیگر به ترتیب مفعولی ۲۰٪، قیدی ۷٪، متممی ۳٪، پرسشی ۲٪ و صفتی ۱٪ بیشترین و کمترین بسامد را در این منظومه داشته‌اند. آغازگرهای منطبق با زبان معیار، ۳۰٪ فراوانی داشته است. عطار با استفاده از قلب نحوی که سبب جابه‌جایی ارکان بند می‌شود، درصدد برجسته‌سازی، تأکید و دیگر اغراض کلامی بوده است. درحقیقت، او با مبتداسازی در پی آن بوده است تا با جابه‌جایی در سازه‌های نحوی کلام، مهم‌ترین عنصر بند را برجسته کند و مخاطب با ژرف اندیشی، متوجه گفتمان موجود در متن شود.

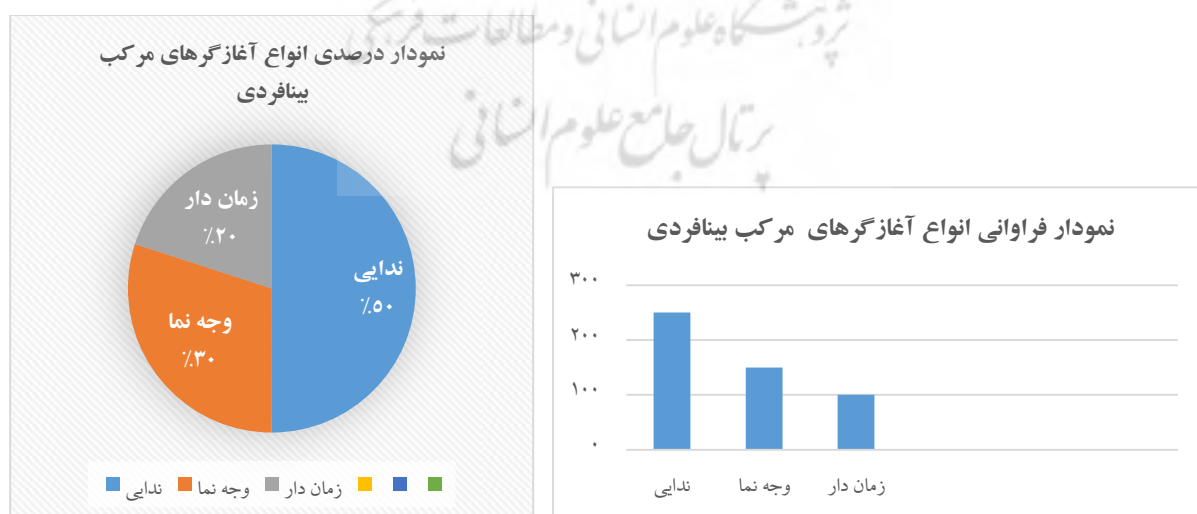
از آنجا که زبان فارسی، زبانی ضمیرانداز است و ارکان بند می‌توانند به سمت راست و چپ حرکت کنند، در منطق الطیر، عطار از ساخت‌های نشان‌دار استفاده فراوان کرده است؛ شاعر، با جایگزین کردن اطلاع نو در آغاز بندها، پلی

میان معانی مختلف ایجاد کرده و این گونه به بازتاب نگرش و جهان بینی خویش در متن پرداخته است. ساخت بی نشان، اغلب در ابتدای تمثیل ها وجود دارد.

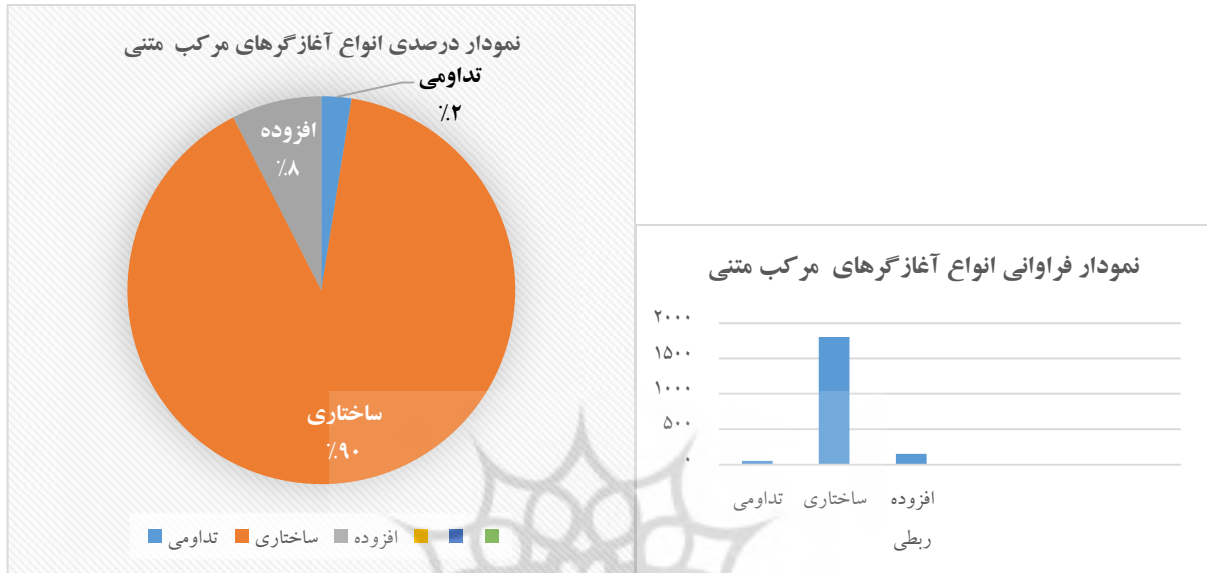
در میان آغازگرهای مرکب، آغازگر متنی، بسامد فراوانی نسبت به آغازگرهای مرکب بینافردی دارد. آغازگرهای متنی، ۸۰٪ درصد و آغازگرهای بینافردی، ۲۰٪ درصد را در منطق الطیر به خود اختصاص داده اند.



از میان آغازگرهای مرکب بینافردی، آغازگر ندایی، بیش از دیگر آغازگرها به کار رفته است؛ آغازگرهای ندایی، علاوه بر آنکه یکی از ابزارهای زیبایی شناسی منطق الطیر به شمار رفته، با ایجاد درنگ و موکد ساختن آن، به رفع ابهام از متن کمک فراوانی کرده است.



از میان وجوه سه گانه آغاز مرکب متنی، آغازگر ساختاری، بسامد بیشتری نسبت به آغازگرهای تداومی و افزوده ربطی دارد؛ آغازگر ساختاری، نقش بسزایی در پیوستگی و انسجام متنی منطق الطیر دارد و نیز، شاعر را در انتقال معنا یاری داده است.



تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع است.

منابع

- اعلایی، مریم. (۱۳۸۸). «بررسی فرانش متنی کتاب‌های درسی علوم انسانی سازمان مطالعه و تدوین (سمت)». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. شماره ۲۲. صص: ۹۲-۱۱۳.
- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۲. تهران: سمت.
- انوری، حسن؛ عالی، یوسف. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی (۱). تهران: دانشگاه پیام نور.
- آلگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). «تحلیل انسجام متنی غزلی از حافظ بر اساس ساخت مبتدایی». جستارهای زبانی. شماره ۷ (پیاپی ۳۵). صص: ۲۹۰-۲۶۵.
- جبری، سوسن؛ فیاض منش، پرند. (۱۳۸۹). «کارکردهای زیبایی‌شناسی پیش‌آبی فعل در غزل سعدی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۸. صص: ۱۴۱-۱۱۳.
- خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: توس.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۵). «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی». نامه فرهنگستان. شماره ۲. صص: ۳۳-۲۰.
- رضایی، والی. (۱۳۸۳). «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟». نامه فرهنگستان. شماره ۳ (پیاپی ۲۳). صص: ۳۵-۲۰.
- سارلی، ناصرقلی؛ باقری، بهادر و شیرین صادقی. (۱۳۹۸). «بلاغت ساخت‌های نحوی نشان‌دار در اشعار نیمایی اخوان ثالث». مطالعات زبانی و بلاغی. سال ۱۰. شماره ۱۹. صص: ۲۶۴-۲۳۳.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۹). معناکاوی و به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی. تهران: علم.

- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۸). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۹). *منطق الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیی کدکنی. تهران: سخن.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فهم‌نیا، فرزین. (۱۳۸۹). «توصیف و تحلیل نقش گرایانه آغازگر از منظر رویکرد هلیدی، در متن کتاب‌های فارسی و انشای دانش آموزان دبستان». *زبان و زبان‌شناسی*. شماره ۱۲. صص: ۵۹-۴۱.
- قنبری، داوود؛ اسکویی، نرگس و عزیز حجابی کهجوق. (۱۴۰۱). «تحلیل ساختاری و گفتمانی آغازگرها در فتوت‌نامه نجم‌الدین زرکوب، بر اساس نظریه هلیدی». *جستارنامه ادبیات تطبیقی*. سال ۶. شماره ۲۱. صص: ۲۴-۱.
- کاظمی، فروغ. (۱۳۹۲). «آغازگر لایه‌ای، مفهومی تازه در نقش‌گرای». *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*. شماره ۲. صص: ۳۵۰-۳۱۳.
- لایز، جان. (۱۳۹۱). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: علمی.
- معزی‌پور، فرهاد. (۱۳۹۸). «قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعاتی مفعول مستقیم در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. شماره ۴ (پیاپی ۵۲). صص: ۱۷۳-۲۰۴.
- منصوری، مهرزاد. (۱۳۸۹). «نقش محدودیت‌ها و قابلیت‌های زبانی در شکل‌گیری ادبیات منظوم: تحلیل اشعاری از حافظ و شکسپیر». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. شماره ۶۰. صص: ۱۱۲-۹۳.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. تهران: آگاه.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.
- وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۲). *دستور توصیفی، بر اساس واحدهای زبان فارسی*. تهران: سخن.

- Baker, Mona. (1992). *In other Words: A Course on Translation*. London: Routledge.
- Eggs, Suzanne. (2004). *Introduction to Functional Linguistics*. London: Pinter Publications.
- Givón, Talmy. (1984). *Syntax: A Functional- Typological Introduction*. Vol 1. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Halliday, Michael. (1994). *Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold Publication.
- Halliday, Michael. (2002). *On Grammar*. London & New York: Continuum.
- Halliday, Michael & Matthiessen, Christian. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. 3 Edition. London: Edward Arnold Publishers Ltd.
- Halliday, Michael. (1967). Notes on transitivity & theme in English: Part 2. *Journal of Linguistics*. No. 3. Pp. 199- 244.
- Lambrecht, Knud. (1994). *Information Structure & Sentence Form*. London: Cambridge University Press.
- Matthiessen, Christian. (1992). *Advances in Systematic Linguistics, Recent Theory & Practice*. London: Pinter.
- Thompson, Eric Geoff. (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.

References

- 'Alaei, M. (2009). "Barresi-ye Fara Naghsh-e Matni-ye Ketab-ha-ye Darsi-ye 'Oloom-e Ensani Sazman-e Motale'e va Tadvin (Samt)". *Pazhooesh va negaresh-e Kotob-e Daneshgahi*. No. 22. Pp. 92- 113. DOI: <https://20.1001.1.26767503.1388.14.22.6.2>.
- Algoneh Jonghani, M. (2016). "Tahlil-e Ensejam-e Matni-ye Qazali az Hafez, bar asase Sakht-e Mobtadayi". *Jostarhaye Zabani*. No. 7. Pp. 265- 290. DOI: <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-2478-fa.html>.
- Anvari, H. & H. Ahmadi Givi. (2000). *Dastoor-e Zaban-e Farsi2*. Tehran: Samt.
- Anvari, H. & Y. 'Ali. (2012). *Dastoor Zaban-e Farsi 1*. Tehran: Daneshgahe Payam-e Noor.
- 'Attar Neyshaboori, F. (2010). *Mantegh-ol Tayr*. Tashih-e Mohammad Reza Shafi'i Kadkani. Tehran: Sokhan.
- Baker, M. (1992). *In other Words: A Course on Translation*. London: Routledge.
- Eggs, S. (2004). *Introduction to Functional Linguistics*. London: Pinter Publications.
- Fahimnia, F. (2010). "Towsif va Tahlil-e Naghshgerayane-ye Aghazgar az Manzar-e Rooykard-e Halliday dar Matn-e Ketabhaye Farsi, Enshaye Daneshamozan-e Dabestan". *Zaban va Zabanshenasi*. No. 12. Pp. 41- 59. [In Persian]
- Fotoohi, M. (2011). *Sabkshenasi-ye Nazariye-ha, Rooykard-ha va Ravesh-ha*. Tehran: Sokhan.
- Ghanbari, D. & N. Oskoyi & 'A, Hejabi Kahjoogh. (2022). "Tahlil-e Sakhtari va Ghoftemani-ye Aghazgarha dar Fotovvat Nameye Najm-ol-din Zarkoob, bar Asase Nazariye-ye Halliday". *Jostarname-ye Adabiyyat-e Tatbighi*. 6(21). Pp. 1-24. DOI: <https://10.30495/rpcl.2022.697243>.

- Givon, Talmi. (1984). *Syntax: A Functional- Typological Introduction*, Vol 1. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Halliday, M. (1967). "Notes on transitivity & theme in English: Part 2". *Journal of Linguistics*. No. 3. Pp. 199-244.
- Halliday, M. (1994). *Introduction to Functional Grammar*. London: Edvard Arnold Publication.
- Halliday, M. (2002). *On Grammar*. London & New York: Continuum.
- Halliday, M. & Ch. Matthiessen. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. 3 Edition. London: Edward Arnold Publishers Ltd.
- Jabri, S. & P. Fayyaz Manesh. (2010). 'Karkardhaye Zibayi Shenasi-ye Pishayi-ye Fe'l dar Qazal-e Sa'di'. *Pazhooesh-e Zaban va Adabiyyat-e Farsi*. No. 18. Pp. 113- 141. [In Persian]
- Kazemi, F. (2013). "Aghazgare Laye-ei, Mafhoomi Taze dar Naghshgarayi". *Pazgooheshhaye Zabanshenakhti dar Zabanhaye Khareji*. No. 2. Pp. 313- 350. DOI: <https://10.22059/jflr.2013.57275>.
- Khanlari, P. (2003). *Dastoor Tarikhi-ye Zaban-e Farsi*. Tehran: Toos.
- Khayam poor, 'A. (2005). *Dastoor Zaban-e Farsi*. Tabriz: Sotoode.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure & Sentence Form*. London: Cambridge University Press.
- laynz, J. (2012). *Daramadi bar Ma'nishenasi*. Tarjomeye Koorosh Safavi. Tehran: 'Elmi.
- Mansoori, M. (2010). "Naghsh-e Mahdoodiyat-ha va Ghabeliyathaye Zabani dar Sheklgiri-ye Adabiyyat-e Manzoom: Tahlil-e Ash'ari az Hafez va Shekspiyer". *Pazhooesh-e Adabiyyat-e Mo'aser-e Jahan*. No. 60. Pp. 93- 112. [In Persian]
- Matthiessen, Ch. (1992). *Advances in Systematic Linguistics, Recent Theory & Practice*. London: Pinter.
- Mo'ezipoor, F. (2019). "Ghalebhaye Nahvi- Sakht-e Ettela'i-ye Maf'ool-e Mostaghim dar Zaban-e Farsi". *Jostarhaye Zabani*. 4(52). Pp. 173- 204. DOI: <https://20.1001.1.23223081.1398.10.4.13.1>
- Mohajer, M. & M. Nabavi. (2014). *Be Sooye ZabanShenasi She'r*. Tehran: Agah.
- Rasekh Mahand, M. (2006). "Ertebat-e Ghalb-e Nahvi va Ta'kid dar Zaban-e Farsi". *Name-ye Farhanghestan*. No. 2. Pp. 20-33. [In Persian]
- Rezayi, V. (2004). "Zaban-e Me'yar Chist va Che Vizhegihayi Darad?". *Name-ye Farhanghestan*. 3(23). Pp. 20-35. [In Persian]
- Sarli, N. & B. Bagheri & Sh. Sadeghi. (2019). "Balaghat-e Sakthaye Nahvi-ye Neshanedar dar Ash'ar-e Nimayi-ye Akhavan-e Sales. Motale'at-e Zabani va Balaghi". No. 19. Pp. 233-264. DOI: <https://10.22075/jlrs.2018.15884.1310>.
- Sasani, F. (2010). *Ma'nakavi va be Sooye Neshane shenasi-ye Ejtema'i*. Tehran: 'Elm.
- Shafi'I Kadkani, M. (1989). *Moosighi-ye She'r*. Tehran: Agah.
- Thompson, E. (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.
- Vafayi, 'A.'A. (2013). *Dastoor-e Twosifi, bar Asas-e Vahedhaye Zaban-e Farsi*. Tehran: Sokhan.
- Vahidiyan Kamyar, T. (2007). *Dastoor Zaban-e Farsi (1)*. Tehran: Samt.